

هو
۱۲۱

پرش و پسخ

باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیه‌شاه)

صد و پنجاه و پنجم

پاییز ۱۳۹۲

فهرست

جزوه صد و پنجاه و پنجم - پرسش و پاسخ با کزیده ثانی از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تائبنده (مجنوب علیشاه)

عنوان	صفحه
خلوص نیت در اعمال تا چه اندازه‌ای اهمیت دارد؟	۷
چطور می‌توانیم صحت اتصال سلاسل عرفانی را متوجه شویم؟	۱۳
آیا خداوند پاداش کارهای نیمه تمام ما را می‌دهد؟	۱۷
آیا حضور مشایخ و تعیین آنها برای وحدت بیشتر نیست؟	۲۰
لطفاً درباره‌ی روز محشر، برزخ و بهشت و جهنم توضیحاتی بفرمایید.	۲۲
کسب و بیکاری چه تأثیری در جامعه دارد؟	۲۵
شرط رهبری و ارشاد دیگران چیست؟ اقطاب به چه صورت تعیین می‌شوند؟	۲۸
چرا همه‌ی گفتار درویش‌ها عین اعتقادات درویشی نیست و عمل درویش‌ها، عین درویشی نیست؟	۳۰

- مقام و حال چیست؟ آیا اولیای خدا مقام خود را می‌دانند؟
 با حال بسط و حال قبض چگونه برخورد کنیم؟ آیا انجام
 ۳۳ عبادات به قصد لذت بردن از آن صحیح است؟
 آیا موجودات در موقع نماز به سمت کمال و به سمت
 ۴۱ خدا می‌روند؟
 در مواقعی که حالاتی به بعضی فقرا دست می‌دهد، چه باید
 بکنند؟ آیا درست است فقیری متوجّه و مجذوب
 ۴۲ شیخ باشد؟
 لطفاً در مورد مسأله‌ی وراثت و درست شدن سلاسل مختلف
 توضیحاتی بفرمایید. ۴۵
 وفا کردن به وعده، نذر و عهد تا چه اندازه‌ای اهمّیت دارد؟ ... ۴۶
 عقل معاش و عقل معاد چیست؟ عقل چه موقع
 ۴۸ حجّت است؟
 ۵۱ فهرست جزوات قبل

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذبعلیشهاه) پاسخ نامه ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه ها و سؤالات نمی باشد، لطف نمایند مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایند. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایند.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لااقل همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

خلوص نیت در اعمال تا چه اندازه ای اهمیت دارد؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

مولوی در کتاب مثنوی می گوید که:

اول ای جان دفع شرّ موش کن

زان سپس در جمع گندم کوش کن^۲

عارفان بسته به زندگی عادی مردم مثال می زدند. در قدیم، حرفه ای عادی مردم زراعت و جمع آوری گندم و بعد مصرف آن بود مولوی می گوید: تو که کوشش می کنی و می خواهی در انبار، گندم جمع کنی، اول مواظب باش انبار تو موش نداشته باشد. اگر داشت، شرّ آن را دفع کن، بعد کوشش کن. در زندگی عادی وقتی فضله ی موش را می بینیم ناراحت می شویم، مولوی در مثالی که زده می خواهد بگوید که اول هر کاری یا هر عبادتی، نیت خود را خالص کن و بعد شروع به عمل آن کن. او نشان می دهد که شروع هر کاری باید با نیت باشد فرض کنید در باران حرکت می کنید و تمام لباس و بدن شما خیس می شود، نمی توانید این را غسل حساب کنید. اینکه زیر باران ایستاده ام و خیس شده ام و مثل غسل ارتماسی است قبول نیست، برای اینکه نیت غسل نداشتید،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۰ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۳۸۱.

اول نیت است. بعد می‌گویند: نیت را خالص کنید، خالص کردن نیت، درجاتی دارد. چیزی را یک بار تصفیه می‌کنند، در بعضی موارد دو بار و گاهی سه بار تصفیه می‌کنند. هر مرتبه که تصفیه می‌شود، نتیجه خالص‌تر در می‌آید. بنابراین ما نباید به این فکر باشیم که نیت ما خالص نیست. همان مقداری که در آن خلوص هست، خداوند به آن اثر می‌دهد. فرض کنید می‌خواهید در ماه محرم یا ماه رمضان آش یا شیربرنج بپزید و تقسیم کنید. برای شما فرقی نمی‌کند ولی دختر یا پسر شما اصرار می‌کند که نخیر حتماً شیربرنج درست کن. شما به خاطر او شیربرنج درست می‌کنید، نمی‌توانید بگویید: نیت شما خالص نیست و نمی‌شود هم گفت که صد درصد خالص است. یک مقداری به خاطر همان فرزند خود که شیربرنج دوست داشته، نذر خود را تبدیل به شیربرنج کرده‌اید. خلوص هم درجات دارد؛ از کم تا زیاد. در این باره حضرت صالح‌علیشاه قصه‌ای را نقل می‌فرمودند: شخصی به نام شیخ عباس زندگی می‌کرد که اهل تربت بود. وی پدر مرحوم راشد بود. خود مرحوم راشد هم کتابی درباره‌ی او نوشته بود. او مرد خیلی خالصی بود؛ حضرت صالح‌علیشاه از او خیلی تعریف می‌کردند. چند داستان از خلوص نیت او نقل می‌کنند، یکی اینکه می‌گویند: یک روز صبح بلند شده و به زن خود می‌گوید که من

می‌خواهم به مشهد برای زیارت بروم، آن وقت‌ها از تربت به مشهد با الاغ چهار پنج روز می‌رفتند. شیخ عباس الاغ خود را آماده کرده، سوار شده بود که برود، زن او می‌گوید به مشهد که رسیدی اول بازار، مغازه‌ای است که کفش‌ها و چادرهای خوبی دارد، من هم چادرو هم کفش می‌خواهم، بخرو برای من بیاور. او قبول می‌کند. بعد از چند روز زن می‌بیند در می‌زنند. در را باز می‌کند می‌بیند شوهرش است. خوشحال می‌شود می‌گوید: بفرماید داخل. شوهر پارچه و کفشی را به او می‌دهد و می‌گوید: اینها را بگیر، حالا می‌روم زیارت. زن می‌گوید: مگر مشهد نرفتی و اینها را از آنجا خریدی؟ می‌گوید: بله، آن دفعه رفتم، چون تو سفارش کرده بودی، حالا می‌روم برای زیارت. البته این حدّ اعلاّی خلوص نیّت است که همه‌ی زحمات را تحمّل می‌کند. ما نمی‌توانیم به آن اندازه نیّت خود را خالص کنیم ولی خداوند باز هم می‌گوید که همین قدری که هست من قبول دارم. به این شعر توجه کنید.

سراسر همه عیبیم تو دیدی و خریدی

زهی کالای پر عیب و زهی لطف خریدار

خداوند می‌گوید: هر مخلوطی را می‌خرم. بعد اگر خطاهایی در این شخص دیده باشد آنها را می‌پوشاند؛ **يُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ^۱**،

زشتی‌های شما را می‌پوشانیم. به علاوه اگر ما منتظر چنین خلوص نیت صددرصدی باشیم که در حدّ اعلاست، دیگر معلوم نیست توفیقی پیدا کنیم و بتوانیم به آن برسیم. خداوند می‌گوید: لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، از رحمت خدا مأیوس نشوید خدا گناهان را کلاً می‌بخشد. برای این می‌گوید که فعلاً به همین اندازه خلوص نیتی که نصیب شما شده تکیه کنید، منتها عقب نروید. جلو بیایید، من ممکن است خُرد خُرد به آن خلوص اضافه کنم تا به سر حدّ عالی برسد. پس هر عملی باید با نیت خالص باشد.

واقعه‌ای روایت شده که مورّخین اسلامی به آن لَيْلَةَ الْمَبِيت می‌گویند یعنی شب مبیت، مبیت یعنی جای سر گذاشتن و خوابیدن. همان شبی که پیغمبر ﷺ به علی ؑ فرمود: در جای من بخواب تا من بروم. علی هم اطاعت کرد. علی می‌توانست بگوید: به خاطر اینکه محمد ﷺ نسبت به من محبت کرده و من را در کودکی نزد خود نگه داشته، چنین کاری می‌کنم ولی نگفت. علی ؑ فقط پرسید: من اگر به جای تو بخوابم، تو نجات پیدا می‌کنی؟ پیغمبر ﷺ فرمود: بله. علی ؑ نگفت من چه می‌شوم؟ علی ؑ هم قبول کرد و خوابید. البته نمی‌توان گفت این کار

منافی توکل است. در آن موقع، هم علی عاشق و هم پیغمبر صلی الله علیه و آله که چنین دستوری فرمود توکل داشتند. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ^۱، خدا هم دستور داد که این کار را بکنند. ما نمی دانیم که آیا خدا به پیامبر فرمود که تو بعداً زنده می مانی یا نه؟

منظور، اهمّیت خلوص نیّت در همه ی اعمال است.

آیات قرآن هم همه مثل هم است، البته در بعضی آیات اصول عرفانی اسلام بیان شده و آیات دیگری هم هست که اصول احکام، مثلاً ارث، بیان شده است و خیلی دقیق و فشرده همه ی مطالب را گفته که برای قانون گذار است.

همه ی اصول عرفانی اسلام جالب توجه است. می گویند سوره ی یاسین قلب قرآن است. شاید به این سبب است که هدف از سوره ی یاسین این آیه است. سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيَّهَا الْمُجْرِمُونَ^۲، قولی از سلام و از جانب خداوند بخشنده است، این بشارت برای کسانی است که در راه خداوند هستند. ما برای چیزهای جزئی می گوئیم باید خلوص نیّت داشت، پس در راه خداوند حتماً باید خلوص نیّت داشت. اگر نیّت های دیگر آمد، مانعی ندارد. مثل شیخ عبّاس تربتی که وقتی می خواهد برود، باید هدف او فقط و فقط آن مطلبی باشد که در نظر دارد؛ نباید چیز

۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲. سوره یس، آیات ۵۹-۵۸.

دیگری نیت چنین شخصی را خراب کند ولی در همین مورد شیخ عباس تربتی می‌گوییم: انجام وظایف خانوادگی، رفع نیاز همسر، وظیفه‌ی مرد است، آن یک وظیفه است، این هم یک وظیفه است، نمی‌تواند هیچ‌کدام را رها کند. علی علیه السلام در مسجد نماز می‌خواند، سائلی آمد و هر چه درخواست کمک کرد، هیچکس پاسخ نداد، علی علیه السلام فهمید و در ضمن نماز انگشترش را در آورد و به او داد:

برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

حالا بعضی می‌گویند آن انگشتر چنین و چنان بود، قیمت

آن انگشتر مهم نیست، ولو انگشتر شیشه‌ای باشد. عمل علی علیه السلام

مهم است. علی علیه السلام خلوص نیت دارد و از هیچ وظیفه‌ای کوتاهی

نمی‌کند و این مقام مشکلی است. ان شاء الله برای ما دست بدهد.

چطور می‌توانیم صحت اتصال سلاسل عرفانی را متوجه شویم؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اما در مورد مسائل عرفانی، در غالب سلاسل عرفا من جمله سلسله‌ی مرحوم نورعلی الهی، مسأله‌ی اجازه‌ی سلف برای خلف وجود دارد. این اعتقاد اساس تشیع است که متأسفانه بعضی متشیعه آن را کنار گذاشته‌اند ولی سلاسل و کسانی که به عرفان اعتقاد دارند، آن را مبنای خود قرار داده‌اند و آن این است که وقتی خداوند به پیغمبر مأموریت داد، با کسی مشورت نکرد، امر الهی بود، پیغمبر منصوب شد. همین‌طور تعیین جانشین پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم باید به امر الهی باشد، نه با مشورت و رأی مردم. امر الهی یا بطور مستقیم گفته می‌شود، مثل نبوت پیغمبر یا بطور غیرمستقیم مثل اینکه پیغمبر، علی عَلَيْهِ السَّلَام را تعیین کرد. مسلماً بعد از آنکه خداوند راجع به پیغمبر می‌گوید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى^۲، آنچه پیغمبر بگوید جنبه‌ی الهی دارد. بنابراین علی هم به این جهت رهبر است که از جانب خدا تعیین شده و همین‌طور تا آخر. بنابراین اگر اشتباهی، اختلافی در تعیین جانشین پیدا شود، این به اساس اعتقاد لطمه نمی‌زند. ما معتقدیم که این اجازات

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۹/۳/۵ ه. ش.

۲. سوره نجم، آیات ۴-۳؛ و سخن از روی هوی نمی‌گوید. نیست این سخن جز آنچه به او وحی می‌شود.

یداً بید به ما، به سلسله‌ی نعمت‌اللّهی رسیده است.

و همان‌طور که در پند‌صالح در مبحث سایر سلاسل فقر مرقوم فرموده‌اند: با سایر سلاسل عرفانی و سایر کسانی که از عرفان دم می‌زنند با محبت و مهربانی باید رفتار کرد، زیرا نام محبوب از آنها شنیده می‌شود ولی مصافحه با آنها جایز نیست، زیرا به صحت اتّصال آنها اطمینان نیست. نفرموده‌اند که اتّصال آنها صحیح نیست، بلکه می‌فرمایند به صحت اتّصالشان اطمینان نیست یعنی یقین نیست؛ این بحث تاریخی است. آنها هم ممکن است بگویند به صحت این اتّصال اطمینان نیست ولی هر دو، اصل اتّصال را قبول دارند. غالب سلاسل عرفانی هم به همین طریق متفرّق شده‌اند یعنی بعد از اینکه بزرگی رحلت فرمود، چند نفر در مقام جانشینی او خود را معرفی کرده‌اند و بدین طریق سلاسل مختلفی جدا شد که گاهی هم، این سلاسل در بعضی ادوار تاریخی همه صحیح بودند. مثلاً کسی که نزد بزرگی مثلاً یکی از ائمّه علیهم‌السلام می‌آمد و از طرف امام مأمور ارشاد و هدایت بندگان خدا در راه‌های دور می‌شد (مثلاً در هندوستان یا چین آنوقت) که سال‌ها طول می‌کشید که شخصی از آنجاها به مگه یا مدینه برسد لذا به آنها اجازه می‌فرمودند که اگر شخص لایقی را دیدند به او نیز چنین اجازه‌ای بدهند و او هم اجازه می‌داد و مجاز از طرف او به

دیگری اجازه می‌داد و به همین طریق سلاسل مختلفی جاری شد که همه بر حق بودند ولی به تدریج که روابط نزدیک‌تر شد، راه‌ها کوتاه‌تر شد، امکان ارتباط بیشتر برقرار بود، بسیاری از این مشایخ که تعیین شده بودند، برای خودشان جانشین تعیین نکردند و مریدان و طالبین را به دیگری ارجاع می‌دادند و به این طریق سلاسل کم شد ولی نه اینکه همه‌ی سلاسل باطل باشند و از بین رفته باشند. مثلاً در سلاسل خاکساری یا در سلاسل دیگر بعضی از اشخاص را در تاریخ به نام بزرگ خودشان و به نام قطب خودشان ذکر می‌کنند؛ از لحاظ اینکه آیا صحت اجازه‌ی او محرز است یا نه، بحثی است تاریخی، نه بحث فلسفی؛ که اگر اجازه‌ی او صحیح نباشد مسلماً ادعایش باطل است ولی اگر اجازه‌ی او صحیح باشد، فرمان او مطاع است. یکی از این رشته‌ها آن است که به غلط گفته‌اند: علی‌اللهی. در این مورد به خاطر دارم از حضرت صالح علی‌شاه سؤال کرده بودند، ایشان فرمودند که اگر کسی بگوید خدایی نیست و هر چه هست علی است، این غلو است و کفر است ولی اگر بگوید علی نیست و هر چه هست خداست و علی نماینده‌ی اوست، این کمال ایمان و اعتقاد است. منتها ممکن است در طی تاریخ همان‌طور که در زمان خود حضرت نیز بود، بعضی‌ها در شدت محبت غلو کنند و علی را خدا بدانند ولی

آنچه من در کتاب‌های *آثارالحق*، *برهان‌الحق*، و نظیر اینها دیده‌ام و حتی کتاب *سلوک در تاریکی* که علیه اینها نوشته شده، خوانده‌ام به هیچ وجه اعتقاد به اینکه علی، الله باشد، به این معنایی که متداول در بین عامّه است، نیست.

آیا خداوند پاداش کارهای نیکه تمام ما را می‌دهد؟^۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

خداوند موهبتی برای ما گذاشته که اگر نیم ساعت وقت داشته باشی که کاری را شروع کنی، بعد خود شما از بین بروید، خداوند حساب کامل آن را برای شما می‌نویسد. مثل برنامه‌های دنیایی نیست. در کارهای اینجا مثلاً حکومتی، سازمانی، می‌آید می‌گوید اینجا سدّی درست کنیم و کارهای ساخت و ساز را شروع می‌کند و همراه با بودجه‌ای کلان مشغول می‌شود و هنوز چهار تا آجر روی هم نگذاشته و یک وجب سد بالا نیامده که داد و بیداد عده‌ای بلند می‌شود که اینجا چنین است. حکومت بعدی می‌آید و آن را خراب می‌کند. برنامه‌هایی که خدا برای ما گذاشته این طوری نیست. برای اینکه حکومت عوض نمی‌شود. **الْحُكْمُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ** حکومت در اختیار خداوند واحد قهار است. آن خداوند هم همیشه هست. ما هر کاری داریم، هر نیتی داریم، اگر خداوند خود ما را از این جهان ببرد، حساب آن را برای ما می‌گذارد. خزانه‌ی خداوند خیلی وسیع است. ما مثل مورچه هستیم؛ یک مورچه در مقابل دریای رحمت. خداوند آن کس را که کاری شروع می‌کند، سپس ناتمام می‌گذارد و می‌میرد (در واقع خود خدا او را

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۰/۶/۱۳۸۷ ه. ش.

می‌برد) بعد همان پاداش را خدا باید به کار بدهد، نه مثل ما که پاداش می‌دهیم. آن کسی هم که شروع کرده به او هم پاداش می‌دهد، بعد او رفت و سوّمی آمد، به او هم پاداش می‌دهد. می‌بینید ده برابر، صد برابر پاداش یک کار را به همه می‌دهد، بدون اینکه از دیگری کم کند. برای اینکه حکومت عوض نشده، اَلْحُكْمُ لِلّٰهِ، و برای اینکه در واقع همه‌ی ما، آنهایی که تصمیم می‌گیرند، وقتی رفتند، بعدی‌ها و سپس بعدی‌ها و همین‌طور همه‌ی اینها، در واقع مأمور از جانب خداوند هستیم و خداوند از خزانه‌ای که در اختیار اوست هر چه می‌خواهد خرج می‌کند و به هر که بخواهد می‌دهد. ما نمی‌توانیم مطالبه بکنیم. اگر مطالبه کنیم خدا می‌گوید: تو نبودی، من کردم، برو پی کارت ولی اگر مأموری مؤدّب و فهمیده باشیم که بفهمیم:

این همه آوازه‌ها از شه بود

گرچه از حلقوم عبدالله بود

خود خداوند می‌گوید: «خواجه خود روش بنده پروری داند». منتها اگر ما بنده باشیم، خدا روش بنده پروری داند. این در مورد کارهای خوبی است که می‌کنیم. اما کارهای خطایی که انجام می‌دهیم از خود ماست. خدا که نگفته خطا کنید. اگر در کارهای دنیایی هم در نظر بگیرید، در کاری که برنامه چیدند و شروع به کار

کردند و مأمورینی رسمی از طرف سازمان دنبال این کار رفته‌اند. اگر کارمندی که مأمور انجام کاری است خطا هم بکند و دیگری را هم بزند آن عمل مربوط به خداوند نیست. البته آن کسی که ستم دیده (نه به اعتبار این، هر ستم دیده‌ای) می‌تواند جبران ستم خود را از خدا بخواهد و خداوند آن ستمکار را مجازات می‌کند و حق را از او می‌گیرد و به ستم‌دیده می‌دهد. ما در این دوران کوتاهی که به طور امانت زندگی داریم، اگر الان زندگی را از ما بگیرند، جسدی هستیم، پس در این مدت از این زندگی که به ما امانت سپرده‌اند خوب پذیرایی کنیم. در این صورت صاحب امانت، وقتی **إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** شد پاداش را خوب می‌دهد. امیدوارم ما لایق پاداش خداوند باشیم، نه مستحق مجازات او.

آیا حضور مشایخ و تعیین آنها برای وحدت بیشتر نیست؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

مسأله‌ای هست که نعمتی را خداوند در بین بشر گذاشته که موجب اتفاق باشد، موجب اختلاف شده است. بعضی جاها تقاضا می‌کنند که مثلاً کسی بیاید یا مشایخی تعیین کنید، تعیین می‌کنیم، در آنجا اختلاف ایجاد می‌شود و چیزی که باید وحدت را بیشتر کند، اختلاف ایجاد می‌کند. البته شعری است که:

از خدا دان خلاف دشمن و دوست

که دل هر دو در تصرف اوست^۲

یا آن شعر که می‌گوید:

الهی راست گویم فتنه از توست

ولی از ترس نتوانم چخیدن

البته گاهی ممکن است در دل شما خواسته‌ای باشد ولی اگر با خلوص نیت باشد خداوند درست می‌کند. اگر از روی حقه بازی یا خبث طینت باشد، نه. مسأله‌ی منجی بشریت هم از این قبیل است. در تمام مذاهب و ادیان هست و حتی احزاب سیاسی دنیا، هم حزب‌هایی که ضدّ مذهب هستند و هم احزابی که نسبت به

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، پانزدهم شعبان ۱۴۲۹ ه. ق. مطابق با ۲۷/۵/۱۳۸۷ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، گلستان، ص ۳۳.

این مسأله بی‌نظر هستند. (آنهايي که قديم درشکه‌ها را ديده‌اند، يادشان می‌آيد که بالای سراسب‌ها چوبي بود که سر آن چوب، علف خوبی آویزان بود. اسب‌ها اين علف را می‌ديدند و به خيال اينکه علف را بخورند جلو می‌رفتند و تند هم می‌رفتند. خیلی احزاب سياسی اين وعده را به عنوان آن علف به کار می‌برند که مردم به حرکت وادار شوند. حالا خوب يا بد را کار نداريم.) ولی منظور مسأله‌ای است که برای تمام جوامع بشری مسأله‌ی مهمی است و برای فرد فرد مردم هم مسأله‌ی مهمی است. اختلافات فراوانی ايجاد کرده‌اند و اختلافاتی هم بين شيعه و سنی ايجاد شده است.

لطفاً درباره‌ی روز محشر، برزخ و بهشت و جهنم توضیحاتی بفرمایید.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد روز محشر و پایان روز حیات در کره‌ی زمین، علمای طبیعی هم مسائلی گفته و هم شرایطی ذکر کرده‌اند که تقریباً بعضی از علائمی را که خداوند گفته است فهمیده و ذکر کرده‌اند. این علائم در سوره‌های مختلف هم بیان شده ولی قرآن کتاب تاریخ طبیعی نیست. کتاب تاریخ شیمی هم نیست ولی آنچه از این علوم در ضمن آیات گفته می‌شود برای استناد به آن است که مطلب دیگری گفته شود. یا آنچه از سختی‌های روز محشر و روز حساب گفته می‌شود برای انذار است. چون یکی از وظایف پیغمبر انذار است، انذار یعنی ترساندن. برای اینکه گناهکاران بترسند و به سمت صلاح و عبادت و بندگی خدا روی بیاورند. در قرآن هست که بعد از مرگ، بین او و روز قیامت برزخی قرار داده شود. این برزخ به اندازه‌ای کوتاه به نظر می‌رسد که وقتی روز محشر می‌رسد و مردگان زنده می‌شوند تصوّر می‌کنند یک نصف روز در برزخ بوده‌اند یا تصوّر می‌کنند عمر دنیایی‌شان نصف روز بوده است که نمونه‌ای از این را ما خودمان در این زندگی می‌توانیم بفهمیم. هر وقت یاد گذشته‌ها می‌کنیم می‌گوییم: چه زود عمر ما گذشت. خود این امر علامتی

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۷/۶/۱۹ ه. ش.

برای روز قیامت است و اما اخباری که فرموده اند: مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ^۱، کسی که بمیرد قیامتش برپا شده است. این مطلب یا بدان معناست که فاصله‌ی برزخ آنقدر کوتاه است که بعد از حشر، هر شخصی خیال می‌کند که چنان برزخی نبوده یا آنقدر کوتاه بوده است که توجه نکرده. یک معنای دیگر آن شاید این است که در بعضی اخبار آمده است: وقتی کسی مُرد اگر نیکوکار باشد روزنه‌ای از قبر او به بهشت باز می‌شود و اگر گناهکار باشد روزنه‌ای از قبر او به جهنم باز می‌شود یعنی در واقع آنچه بعداً باید ببیند، می‌بیند. البته در قرآن آیه‌ای است که می‌فرماید: وَأُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ^۲، جنّت به متّقین نزدیک می‌شود. معلوم می‌شود جنّت در روز حشر وجود دارد و اما نمونه‌ای از بهشت و جهنم را ما خودمان در اینجا حس می‌کنیم. منسوب به خیام است که می‌گوید:

گردون نگری ز قدّ فرسوده‌ی ماست

جیحون اثری ز اشک پالوده‌ی ماست

دوزخ شرری ز رنج بیهوده‌ی ماست

فردوس دمی ز وقت آسوده‌ی ماست

بنابراین اگر بهشت یا جهنم مستقلی باشد یا نباشد برای ما فرقی نمی‌کند. این مسأله‌ای نیست که کسی خبر داشته باشد.

۱. بحارالانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۸، ص ۷.

۲. سوره شعرا، آیه ۹۰ و سوره ق، آیه ۳۱.

می‌فرماید: آن را که خبر شد خبری باز نیامد. فقط ما می‌دانیم که در اینجا گاهی شعله‌هایی از آتش و گاهی نسیم بهشتی را حس می‌کنیم. ان شاء الله خداوند به شما توفیق بدهد.

کسب و بیکاری چه تأثیری در جامعه دارد؟^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در سلسله‌ی نعمت‌اللّٰهی یکی از شرایط از اوّل زمان حضرت شاه نعمت‌الله ولی، اشتغال به یک کار و کسب است؛ که بیکاری مذموم است. می‌فرمایند تنبلی خوب نیست. البته گاهی اوقات بیکاری بر انسان تحمیل می‌شود. بخصوص در جهان امروز، اوضاع اقتصادی طوری پیش می‌آید که همیشه در روزنامه‌ها می‌بینیم هر مملکتی از تعداد بیکاران نگران است و می‌نالد. این چون غیر ارادی است بر آن حرجی نیست ولی اینکه کار باشد و شخص بیکار باشد، درست نیست یعنی در واقع بیکارگی را نهی کرده‌اند.

در اینجا در ضمن اینکه یک عبارتی فرموده‌اند، یک نظریه‌ی اجتماعی، نظریه‌ی اقتصادی (یا هرچه اسمش را بگذارید) را نیز مطرح کرده‌اند و آن اینکه می‌فرمایند بیکاری ضایع ساختن حقّ جامعه است. بیکار ممکن است بگویند که اختیار خودم را دارم، می‌خواهم بیکار بگردم. یا کسی که به هر مناسبتی دارایی دارد و می‌تواند امرار معاش بکند، ممکن است بنشیند و از درآمدش زندگی کند و وقت را تلف کند،

۱. برگرفته از شرح رساله شریفه پندصالح (دوره اوّل) شب جمعه، تاریخ ۱۳۷۸/۷/۱ ه. ش.

این هم صحیح نیست یعنی به هر جهت ولو نیازمند نباشد باید کار کند.

توضیح این عبارت که فرموده‌اند، بیکاری تباه ساختنِ حقّ جامعه است: در علم اقتصاد می‌گویند کار کردن نتیجه‌اش ایجاد ثروت برای جامعه است. تولید سه رکن دارد: کار و سرمایه و منابع اولیه. وقتی کار با اینها ترکیب شد، جهات جدیدی در جامعه به وجود می‌آورد. اگر کشاورز است، وقتی کار کرد، گندم، میوه و خوراکی به وجود می‌آورد که به مصرف جامعه برسد. اگر صنعتگر است، صنعت و محصولی را به وجود می‌آورد که موجب استفاده‌ی جامعه است. اما اگر کار نکند؟ فرض بفرمایید کسی باغاتی داشته باشد، به آن توجّه نکند، به آن نرسد، برای آن کار نکند (کار هم فقط کار بازویی نیست، کار فکری، مدیریت، اینها همه کار است) او اگر کار نکند، این درخت حاصل نمی‌دهد. میوه که نبود، میوه در داخل شهر نایاب می‌شود و گرانتر می‌شود، حقّ جامعه و حقّ مردم از بین می‌رود. باید به او گفت که تو ولو خودت نیاز نداری، عضو جامعه هستی و از لحاظ عضویت جامعه یک وظیفه‌ای برگردنت هست که باید رعایت حال همه‌ی هم‌نوع خودت را بکنی. یک رعایت این

است که کارکنی و ثروت مملکت به گردش بیاید و تولید
ایجاد بشود. این اثر اجتماعی کار است.

شرط رهبری و ارشاد دیگران چیست؟ اقطاب به چه صورت تعیین می‌شوند؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

طی راه برای وصول به خداوند که **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**^۲، یا **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**^۳، بر سه گونه ممکن است باشد: یکی سلوک تنها و یکی جذبه‌ی تنها و یکی مخلوط سلوک و جذبه. شرط رهبری و ارشاد دیگران آن است که خود رهبر سلوک و جذبه هر دو را داشته باشد یعنی در درجه‌ی اوّل سالک مجذوب و در درجه‌ی بعد مجذوب سالک باشد. چنین شخصی به منزله‌ی آن خطّی است که هم خود می‌تواند بخواند و هم دیگران می‌توانند بخوانند یعنی حقّ ارشاد دیگران را دارد و ارشاد می‌کند. اما تشخیص اینکه کسی به این مقام رسیده است یا نه با کسی است که خود مجاز باشد از سلف صحیحی و همین‌طور این اجازه به امام برسد و اما آن کسی که خط را خود توانستی خواند و دیگران نتوانستند خواند، آن است که خود در راه سلوک است و پیش می‌رود و با روش خاصّ خودش است، لذا روش او برای دیگران معتبر نیست یعنی صد درصد ملاک قرار نمی‌گیرد مگر آنچه ظاهر می‌شود. درویش‌های معمولی که دارای مقاماتی

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۵/۶/۱۳۸۰ ه. ش.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۳. سوره انشقاق، آیه ۶.

هستند ولی شخصاً طیّ راه می‌کنند از این قبیل هستند و اما آنکه نه خود خواندی، نه دیگران، حالت مجذوبی است که اصلاً از وظیفه و تکلیف خبر ندارد و این خبر نداشتن گاهی به اختیار او نیست، این است که مانند خطی است که نه خود تواند خواند و نه دیگران.

در مورد تعیین اقطاب، این بستگی به حالات شخص قطب دارد که با نحوه‌ای از الهام قلبی صورت می‌گیرد. به این معنی که بر آنها مسلّم می‌شود که باید از طرف خداوند فلان شخص را به جانشینی تعیین کند و الاّ وحی فقط بر پیغمبر نازل می‌شد و حتی بر ائمه هم وحی نازل نمی‌شد.

چرا همه‌ی گفتار درویش با عین اعتقادات درویشی نیست و عمل درویش با عین درویشی نیست؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد مسأله‌ی امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الْمُرْتَبِ، اصولاً این نکته را قبلاً یادآوری کنم که همه‌ی آنچه درویش‌ها می‌گویند، عین اعتقادات درویشی نیست و همچنین آنچه عمل می‌کنند عین درویشی نیست. کما اینکه ما الان مدّعی هستیم که پیرو امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بطور کامل هستیم و اگر از ما بپرسند پیرو چه کسی هستیم می‌گوییم پیرو مذهب جعفری. اما آیا همه‌ی اینهایی که می‌گویند مذهب جعفری دارند، به فرمایشات حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عمل می‌کنند؟ نه! ولی این عمل نکردن آنها به اساس مذهب لطمه‌ای نمی‌زند. بنابراین آنچه درویش‌ها می‌گویند و شما می‌گویید که شنیده شد یا می‌گویند، اینها را ملاک درویشی قرار ندهید. اینها استنباط خود آن اشخاص از دستورات و مسائل است و معلوم نیست که این استنباط صحیح باشد. در مورد امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الْمُرْتَبِ هم مسأله این است که تمام ادیان به آن معتقدند که کسی در آخر زمان ظاهر خواهد شد و دنیا

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۴/۵/۱۳۸۰ ه. ش.

را پراز عدل و داد خواهد کرد و حتّی مسأله‌ی انتظار در شیعه جزء نیکی‌ها شمرده می‌شود و برای آن اجری هست. این اجر هم برای آن است که امید را در اذهان زنده می‌کند و آنها را به فعالیت بیشتر وامی‌دارد. ائمّه‌ی بعد از پیغمبر هم دنباله‌روی پیغمبر و دنباله‌روی احکام اسلام بودند. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فاطمه و همچنین دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَام معصوم بودند. هیچکس بعد از آنها، بعد از دوران امامت معصوم نیست. هیچکس بری از خطا نیست. بنابراین، این نظر متفق‌القول همه‌ی شیعه و همه‌ی عرفای والامقام شیعه می‌باشد. در مورد امام هم ایرادی که گرفته‌اید اولاً در خود قرآن خطاب به پیغمبر می‌فرماید که ما قبل از تو برای کسی خلد، ابدیت قرار ندادیم. اگر از لحاظ اعتقاد به قرآن باشد، معلوم می‌شود که ممکن است خداوند بعد از پیغمبر خلدی قرار بدهد، چون فرموده است که هرگز خلد قرار نخواهیم داد و فرموده است قبل از تو خلدی قرار ندادیم. اگر غیر از آن هم تصوّر کنیم عقل بشری در ۲۰۰ سال پیش قبول نمی‌کرد که در تهران حرفی زده شود یا تصویری ایجاد شود و در همان لحظه در آن سر دنیا بتوانند آن حرف را شنیده و آن تصویر را ببینند. بنابراین عقل بشری منطبق با

اطلاعات و علم فعلی است. اگر ما اعتقاد به یک اصل و یک مکتب داشته باشیم آنچه را از آن مکتب در عقل فعلی ما نمی‌گنجد باید قبول کنیم و در موردش بحث و استدلال خاصی نکنیم.

مقام و حال چیست؟ آیا اولیای خدا مقام خود را می‌دانند؟ با حال بط و حال قبض چگونه برخورد کنیم؟ آیا انجام عبادات به قصد لذت بردن از آن صحیح است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

لغات و اصطلاحاتی بین عرفا هست که معانی آنها با هم فرق دارد ولی چون شباهت‌هایی دارند به اشتباه گرفته می‌شود: یکی حال و یکی مقام است. مقام یعنی جایی که اقامت دارد. اما حال، جنبه‌ی درونی ماست که دیده نمی‌شود. یکی خسته می‌شود، خستگی حال اوست ولی کار ندارد برای استراحت روی صندلی می‌نشینند، این مقام او می‌شود. فرض کنید دارید از پله بالا می‌روید، سه چهار پله می‌روید خسته می‌شوید (همه‌ی شما نه، آن که سن او بالاترست) آن حال اوّلی که در شروع داشت را ندارد، خسته است، روی پله می‌ایستد که سر حال شود و بعد چهار پله جلوتر می‌رود. مقام یعنی جایی که می‌ایستید و توقف می‌کنید تا یک حدّی به اختیار انسان است، اینجا می‌خواهید بنشینید، می‌نشینید، نمی‌خواهید، بلند می‌شوید جای دیگر می‌روید. اما حال چندان به اختیار آدم نیست. ممکن است آدم خود، موجبات یک حالی را فراهم کند ولی خودِ حال به اختیار او نیست. ممکن است خیلی راه برود که خسته شود و عرق کند ولی خسته شدن به

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۲/۱۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

اختیار او نیست بعد از چند قدم، بگویند دلم می‌خواهد خسته شوم و یا دلم می‌خواهد خسته نشوم، نه! خستگی از بالا برای آدم می‌آید. گاهی از عالم بالا یعنی ملکوت می‌آید و گاهی از ملکوت سفلی می‌آید که شیطانی است. اینجا این تفاوت را دارد بنابراین اولاً هر وقت هر حالی، حال قبض و بسط و غیر از این پیش آمد، آن حال، خود تغییر می‌کند، در حال نایستید. به این معنی که از پله بالا می‌روید، خسته می‌شوید یعنی حال و نشاطِ اولیه تمام می‌شود حال دیگری می‌آید؛ حالِ خستگی، می‌ایستید، بعد آن پله‌ای را که روی آن ایستادید می‌بینید سه چهار تا گلدان گذاشته‌اند و فرش نرمی روی پله هست و می‌گویید: اینجا جای خوبی است، همین جا می‌نشینید. این در صورت ظاهر که ما می‌بینیم خیلی مسخره و خنده‌دار است، در باطن هم باید خود متوجه شویم که در حال نایستیم (خیلی‌ها می‌گویند: ما اول درویشی حالی داشتیم و بعد نه). باید بدانید که آن لذتی که از حال می‌برید در همه‌ی مقامات ممکن است باشد یا نباشد، حال می‌آید و می‌رود؛ توقف در حال نکنید.

اما مقام یعنی جایی که ایستاده‌اید. همه‌ی آنهایی که دست به دامن اولیای خدا زده‌اند و آن حبل‌المتین را گرفته‌اند از اولیای خدا محسوب می‌شوند، به عبارت وسیع‌تر تمام بندگان خدا

از اولیاء و دوستان خدا هستند. گفته اند: آیا اولیای خدا مقامات خود را می دانند؟ در قرآن آیه ای هست که یک جا عیسی علیه السلام خود می گوید: پیش من بیایید، من جذام و برص را شفا می دهم، این دو بیماری در آن زمان به صورت اپیدمی و شایع بود و اطباء نتوانستند درمان کنند و هنوز هم هست و نمی توانند درمان کنند. همه ی اینها را گفت که من کور را شفا می دهم و چه می کنم و چه ... ولی اینها را نگفت که یعنی من در این مقام هستم، گفت، چون خدا گفته بود بگو. خدا در آیه ی دیگری می گوید: من عیسی علیه السلام را فرستادم تا همین کارها را کند، معلوم می شود خدا به عیسی علیه السلام فهماند که تو این قدرت را داری و این کار را بکن. در مورد معجزه ی پیغمبران، آن معجزه را خودشان می دانستند و می گفتند: این معجزه را خواهیم کرد ولی غیر از آن، دیگر نه. وقتی که به عیسی علیه السلام فقط دوازده نفر ایمان آوردند، آنها ی دیگر برای شفا می آمدند اما ایمان آورده ها، حواریون بودند در سالن یا کلیسای جُتسمانی عبادت می کردند، نماز می خواندند و یا مجلس می گرفتند. شب آخر که عیسی آمد به اینها گفت شما باشید، من به بالای تپه می روم، نخوایید و دعا کنید و از خدا بخواهید که امشب خطری هست؛ نفرمود چه خطری؟ (البته در یک عبارتی که فهمیده نمی شد، خطر جان خود را گفت.) عیسی علیه السلام به بالا رفت و

بعد از مدّتی برگشت، دید همه‌ی اینها خوابند، آنها را بیدار کرد و گفت: من که گفتم نخوابید! باز مدّتی با اینها بود دو مرتبه به بالا رفت و همین توصیه را کرد. باز برگشت دید همه خوابند. مرتبه‌ی سوّم دید خوابند، بیدار کرد و گفت: دیگر گذشت؛ که همان وقت آن داستان واقع شد. معلوم می‌شود که وقتی برگشت آنها را توبیخ کرد. حق داشت، بهترین شاگردانش بودند، مشایخ او بودند. شاید همه گفتند چنین و چنان و ما ارادت داریم ولی از همه مهم‌تر شمعون پطرس بود که جانشین حضرت بود و قبلاً عیسی علیه السلام گفته بود که جانشین من است. منظور اینکه از همه مقدّم بود. عیسی علیه السلام رو به او کرد، لابد بعد از آنکه او خیلی گفت: من ارادتمندم و... گفت: تا خروسخوان یعنی اذان صبح تو سه بار مرا انکار خواهی کرد. عیسی علیه السلام را گرفتند گفت: وقتی می‌بردند مردم تماشا می‌کردند، پطرس جداگانه بود، یکی از تماشاچیان به پطرس اشاره کرد و گفت این هم از آنهاست ولی پطرس گفت: نه من نیستم. به وسط محاکمه رفتند، یکی دیگر گفت، یکبار دیگر انکار کرد تا دفعه‌ی سوّم هم گفت که نخیر من از اینها نیستم. به قول خود مسیحی‌ها خروس صدا کرد که اذان صبح می‌گفت عیسی علیه السلام نگاهی تند به او کرد، که او متأثر و گریان دوید و بیرون رفت. این نشان‌دهنده‌ی آن است که در همه‌ی لحظات شیطان می‌تواند

کاری بکند. شاید پطرس شمعون قبلاً مقام خود را دیده بود مطمئن بود و می‌گفت: من نمی‌ترسم. شاید خدا می‌خواست بگوید که این اطمینان، به تو ضرر می‌زند. اولیای خدا هم همینطور، حال که می‌آید و می‌رود، حال برای پیغمبر، اصحاب و امام می‌آید، حال قبض، حال بسط ولی مقام نمی‌رود. این است که گفته‌اند اولیای خدا از مقام خود خبر ندارند و خدا به آنها نشان نمی‌دهد و بعضی گفته‌اند که چنان در مهر الهی و عشق الهی غرق هستند که هیچ چیز دیگری را اهمّیت نمی‌دهند، من کجا هستم و نشسته‌ام برای آنها اهمّیت ندارد. گفتند این حرف را بزن، این کار را بکن و این دعاها را بخوان، اگر خدا توفیق داد که او لذّت می‌برد اگر توفیق نداد، نمی‌برد. البتّه یکی از بندگان خدا عبادت می‌کند نماز می‌خواند، اگر خداوند توفیق به او بدهد از این عبادت لذّت می‌برد ولی نباید عبادت کند برای اینکه لذّت ببرد. زیرا عبادت او فاسد می‌شود مثل دیگری که بهترین غذا در آن در حال پخت است یا شیر در آن است؛ یک دانه فضله‌ی کوچک موش در آن می‌افتد، همه‌اش خراب می‌شود. این است که مولوی می‌گوید:

اوّل ای جان دفع شرّ موش کن

زان سپس در جمع گندم کوش کن^۱

۱. مثنوی معنوی، دفتر اوّل، بیت ۳۸۱.

گندم می‌خواهی جمع کنی؟ اوّل انباری درست کن که موش در آن نرود. این لذّت اگر توجّه را کاملاً جلب کند و بعد از آن، لذّت را بخواهد، عبادت او خراب می‌شود. البته نگران هم نباشید چون هر قدر آدم لذّت می‌برد دلش می‌خواهد باز هم بیاید ولی اینکه فقط برای لذّت عبادت کند، این بد است و در واقع شرک است. منتها حال لذّت می‌آید، دفعه‌ی دیگر اگر عبادت کرد و آن لذّت را نبرد، نباید بگوید عبادت خراب است، عبادت را برای این می‌کند چون خدا گفته است. عبادت ما قیمت ندارد.

در مثنوی داستان‌های خیلی جالبی برای صحبت کردن دارد می‌گویند: در دربار سلطان محمود همه نشسته بودند و همیشه صحبت این بود که چرا آن قدر به ایاز علاقه مند است؟ غلام سیاهی است (بعضی می‌گویند که او شیخ و مراد او بود). نگین خیلی قیمتی در آورد و گفت: این چطور است؟ همه گفتند: خیلی قیمتی است، به یکی داد گفت بشکن، او گرفت و نگاه کرد و گفت: حیف است بشکنم. از او گرفت به دوّمی داد و او هم گفت حیف است. هر کدام این را گفتند تا به ایاز داد و گفت: بشکن. ایاز سنگی برداشت و آن را خرد کرد. گفت: شما خوبی این را بیشتر از اطاعت امر من دوست دارید. این نگین را از امر من بیشتر دوست دارید. او نگاه نکرد ببیند خوب است، گران قیمت است یا نیست؟ گفتم:

بکن، کرد.

در عبادات فقط هدف اطاعت امر است. اینکه می‌گوییم: **قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ** (متأسفانه احکام و دستوراتی که راجع به واجبات و مستحبات گفته شده را بدون توجه به معنای آن می‌گوییم.) نیت می‌کنم: دو رکعت نماز صبح، **قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ**. توجه به معنای **قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ** یعنی فقط برای نزدیکی به خداوند نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم یعنی چون خدا گفته، من می‌گیرم. البته وقتی امر خدا را اطاعت کردیم، هزار فایده‌ی دیگر هم که خبر نداریم به ما می‌رسد. ممکن هم هست که نرسد. در مسأله‌ی مقام و حال، اصل جهت اطاعت امر الهی است. در هر مرحله‌ای که هستید رعایت امر الهی را باید کرد. وقتی گفته‌اند این کار را بکن، انجام بده. حالا چه خوب بود و چه بد؛ چه از آن کار لذت معنوی بردید یا نبردید. اگر مشکوک شدید، احتیاطاً از بزرگان بپرسید.

به مقامی که هستید راضی نشوید، همیشه بخواهید که توفیق داشته باشید مقام بالاتری بگیرید و همچنین از حال، اگر حال بسطی داشتید و سرحال بودید و بعد یک حال گرفتگی و قبض آمد، نگران نباشید برای اینکه این هم باید باشد. تابستان و زمستان باید باشد که اثرات آفتاب برسد و میوه حاصل شود. در حالت قبض، بیشتر به خودتان و به عبادات پردازید که مشغول

باشید و بدانید که:

هر چه از دوست می‌رسد خوب است

گر همه سنگ و گر همه چوب است

آیا موجودات در موقع نماز به سمت کمال و به سمت خدای می روند؟^۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

نه تنها ابرو و درختان به سمت خدا حرکت می کنند، بلکه همه چیز حرکت می کند و ساکن نیست، هیچ چیز در جهان راکد و ساکن نیست، همه به سمت کمال خود می روند. آیا فقط در موقع نماز می روند؟ نه! موقع نماز موقعیتی برای ما (برای این بشر) است. گیاهان هم همینطور، به اصطلاح اوقاتشان بر حسب گردش روزگار خود به خود تنظیم است. نیلوفری که به درخت ها می پیچد و گل می دهد، خود به خود وقتی خورشید رفت، گل او شکفته می شود. وقتی خورشید هست، جمع می شود. علت اینکه به گل آفتاب گردان، آفتاب گردان می گویند، این است که آفتاب هر طرف باشد این گل به آن طرف می چرخد؛ گل لاله عباسی هم اینطور است. درخت ها هر کدام موقع معینی گل و میوه می دهند، شاید خداوند خواسته به ما محبتی کند و ما کمی فکر کنیم و نگوییم این طبیعت و خورشید و ماه و آب است که این کار را می کند.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۹ ه. ش.

در مواقعی که حالاتی به بعضی فقرا دست می‌دهد چه باید بکنند؟ آیا درست است
فقیری متوجه و مجذوب شیخ باشد؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

حالاتی که به بعضی‌ها در مواقعی دست می‌دهد تکان می‌خورند یا گریه می‌کنند باید سعی کنند به هیچ وجه مزاحم دیگری نباشد. دیگران احساس نمی‌کنند که این حالی است، چون خودشان در این حال نیستند؛ چه بالاتر و چه پایین‌تر. افراد زیادی هستند که این عمل را حمل بر ضعف اعصاب می‌کنند. گاهی اوقات درست هم هست. اینطور اشخاص بروند دورتر که حرکاتشان، حرف‌هایشان، نفس کشیدن آنها جلب توجه نکند.

مرحوم شیخ محمد بُه‌بُه یزدی معروف بود به بُه‌بُه، چون کله‌اش را تکان می‌داد و بُه‌بُه می‌کرد. خدا او را رحمت کند درویش بزرگواری بود ولی گاهی این کار برای او عادت شده بود. در اصل حالتی به او دست می‌داد ولی عادت هم شده بود. مرحوم حاج شیخ عماد (شاید بعضی دیده باشید و خدمت ایشان رسیده باشید) از مشایخ خیلی بزرگوار بود. ایشان دو سه بار گفته بودند: نکن، گوش نداده بود. او می‌آمد دست آقای حاج شیخ عماد را می‌بوسید زیارت می‌کرد بعد زانو را می‌بوسید و سرش را می‌زد به

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۲ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

پای حاج شیخ عماد. ایشان پایشان درد می‌آمد. گاهی کله‌اش را به سینه‌ی ایشان می‌زد. یک مرتبه وقتی زانو را گرفته بود آقای حاج شیخ عماد آهسته دو گوش او را گرفتند، تا آمد سرش را تکان بدهد گفت: آخ! فهمید که آقای حاج شیخ می‌خواهند ادبش کنند. سرش را بلند کرد و گفت: ای والله حاج شیخ. آقای حاج شیخ عماد خیلی مورد علاقه و احترام بود چون نوه‌ی مرحوم حاج ملاهادی سبزواری بودند که استاد حکمت و فلسفه‌ی آقای سلطان‌علیشاه بود از این جهت به ایشان هم خیلی احترام می‌گذاشتند. حالت خاصی داشتند.

یک مرتبه در مجلس درویشی یکی از تازه فقرا نشسته بود و نگاهش متوجه حاج شیخ عماد بود، مجذوب ایشان بود و حال آنکه در مجلسی که قطب هست باید توجه به او کرد، نه به مشایخ. آقای صالح‌علیشاه با تندی رو کردند به آقای حاج شیخ عماد و گفتند: شما اینطور درویش تربیت می‌کنید؟ (این را من شنیدم، خودم نبودم.) اشاره به او کرد ایشان خیلی منقلب شدند. مرحوم ابوالحسن مصداقی هم اینطوری بود. چون حاج شیخ عماد حالت خاصی داشتند. مجذوب ایشان بود و تا حضرت صالح‌علیشاه را ندیده بود همین حال را داشت. می‌گفت: آقای صالح‌علیشاه هم در معنا تابع آقای حاج شیخ عماد هستند.

تا اینکه آقای حاج شیخ عماد در یک سفر ابوالحسن مصداقی را بردند بیدخت که خدمت حضرت صالح‌علیشاه رسید. بعد که برگشت دیگر آقای حاج شیخ عماد را فراموش کرده بود. این مطلب را به مناسبت ذکر خیر آقای حاج شیخ عماد گفتم.

لطفاً در مورد مسأله‌ی وراثت و درست شدن سلاسل مختلف توضیحاتی بفرمایید.^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

مسأله‌ی وراثت را ما در خیلی جاها می‌بینیم و چون خداوند در طبیعت که آفریده یک مقداری آثار وراثت را آورده به این دلیل در احکام انسان‌ها هم آورده، تمام شرایع و دین‌های الهی به وراثت قائل هستند و گفته‌اند. البتّه این قاعده در معنویات است ولی در امور سیاسی هم اگر در تاریخ دیده باشید خیلی هست چون بشر عادت کرده مسأله‌ی وراثت را در نظر بگیرد در همه جا به کار رفته است. بنابراین اصل بر این است که وقتی یکی که مورد اعتماد شماست رفت، کسی، فرزندی که مثل او باشد باید به همان اندازه مورد اعتماد باشد و به همین جهت هم بود که فرض کنید بعد از حضرت باقر علیه السلام غیر از ائمه که دوازده تا داریم مردم دور فرزندان دیگر ائمه جمع شدند و اگر خودشان هم نمی‌گفتند، مردم دورشان جمع شدند و سلسله درست کردند و خودشان هم لیاقتی داشتند و غالباً خودشان تابع امام زمان خود بودند ولی مردم هر کدام سلسله‌ای درست کردند مثل کیسانیه.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱۷ ه. ش.

وفا کردن به وعده، نذر و عهده تا چه اندازه ای اهمیت دارد؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

این مسأله‌ی وفا کردن به وعده اینقدر مهم است که حتی در دعاها دارد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ^۲، خدایا در مقابل هر نذری که کرده‌ام، نذر یعنی فقط خودم می‌دانم و خدای من، هیچکس نمی‌داند ولی بر خودم واجب کردم و کُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ، و هر وعده‌ای که به کسی دادم که یک چنین چیزی به تو می‌دهم یا وعده دادم یک چنین کاری برای تو می‌کنم او نیامده، من خودم خواستم یک چیزی به او بدهم ولی مع‌ذلک یک انسان طرف من است و کُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ هر قراردادی که بستم، قرارداد دیگر محکم‌تر است. سه درجه گفته: نذر، وعده و عهد و سپس به آن وفا نکردم. به نذر وفا نکردم، به وعده‌ای که دادم وفا نکردم، به عهدی که بستم وفا نکردم، از اینها به سوی تو استغفار می‌کنم.

راجع به عهد و اهمّیت عهد آیات زیادی هست که حالا لازم نیست همه را بگویم. وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا^۳، خود عهد مسئول خداوند می‌شود. اینقدر مهم است که گفته‌اند اگر یکی

۱. برگرفته از شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، تاریخ ۱۳۷۶/۱/۱۵ ه. ش.

۲. مفاتیح‌الجنان، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه، ص ۲۴، دعای روز دوشنبه.

۳. سوره اسراء، آیه ۳۴.

قراردادی می‌بندد خود عهد نیز مسئولیت می‌آورد. به حضرت اسماعیل می‌گویند: صَادِقُ الْوَعْدِ، معلوم می‌شود این یک صفت خیلی مهم است که برای پیغمبر این صفت را گفته که می‌گویند حضرت اسماعیل به کسی وعده کرد که مثلاً ساعت هشت صبح فلان جا هستم تا بیایی. او گفت باشد. حضرت ساعت هشت صبح به آنجا رفت ولی او نیامد. همانطور ماند و ماند. مدتی حالا شاید ۲۴ ساعت یا کمتر، آن شخص رد شد دید حضرت اسماعیل آنجا هست گفت اینجا چکار می‌کنی؟ گفت به تو وعده کردم، اینجا باشم تا تو بیایی.

عقل معاش و عقل معاد چیست؟ عقل چه موقع حجت است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد رعایت عقل، عقل را هم باید از جهل حفظ کند. البته عقل را به عقل معاد و عقل معاش تقسیم می‌کنند. این یک تقسیم بندی است و الا اگر عقل معاش ما معاد را در نظر بگیرد، با عقل معاد یکی می‌شود. برای ما شاید، عقل معاش و عقل معاد دو تا باشد، چرا که به یک شکل معاش می‌کنیم و یک طور دیگر به فکر معاد هستیم ولی انبیاء و اولیاء و ائمه، عقل معاش شان همان عقل معاد است یعنی اگر نَفَس می‌کشند، یا غذا می‌خورند، همه برای امر الهی و معاد است. این آن عقلی است که در فقه از مبانی اربعه است.

فقه اسلامی واقعاً غنی است، می‌شود گفت امروزه غنی‌ترین سیستم حقوقی جهان در فقه است. در فقه اسلامی می‌گویند که منابع استخراج احکام، یکی قرآن است؛ دیگری سنّت پیغمبر یعنی رفتار، گفتار، کردار و به اصطلاح تقریر پیغمبر است. هر چه حضرت فرموده است، هر چه حضرت کرده یا نکرده و هر چه حضرت دیده و تأیید کرده

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام، تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة شب جمعه، تاریخ ۱۳۸۰/۳/۳ ه. ش.

است، در همه‌ی چیزها مثال دارد. قرآن که قرآن است و مسلم. سنت هم روش پیغمبر است؛ مثل نماز صبح که در اول وقت می‌خواندند و امثال اینها. یکی عقل و دیگری اجماع است که در مورد اینها خیلی بحث است. همه در واقع به همان دو مورد اصلی برمی‌گردد.

عقل که در فقه می‌گویند غیر از عقل معمولی است؛ عقل از منابع فقه حساب می‌شود. از یکی از بزرگان عرفا پرسیده بودند که به نظر شما عقل در شریعت به اصطلاح متَّبِع است؟ فرموده بودند: عقل من یا عقل تو؟ عقل تو نه، عقل من بله. البته این پاسخ، نه از سرانانیت و من بودن، بلکه منظور این بوده که لازم است آن عقلی که در راه خدا کار می‌کند، از هوای نفس دور باشد یعنی عقل دنبال این نرود که چه کنم که قدرتم بیشتر شود؟ چه کنم که ثروتم بیشتر شود؟ چه کنم که نعماتم بیشتر شود؟ بگو چه کنم که خودم نجات پیدا کنم و عده‌ای را بتوانم نجات بدهم؟ این چنین عقلی حجت است. در واقع این همان عقلی است که خداوند در قرآن تحت عنوان نفس در باره‌اش فرموده است: وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا...^۱، یازده قسم

می‌خورد و آخر می‌فرماید: وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا
وَتَقْوَاهَا^۱، نفسی که به او کار نیک و کار بد را الهام کرد. اینجا
عقل شرعی منظور است. عقلی که در راه خدا و از جهل دور
باشد، این عقل، حجت است.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	قیمت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶، اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)
	۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)
	۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)
	۲۰	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)
	۲۱	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)
	۲۳	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)
	۲۴	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)
	۲۵	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)
	۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)
	۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)
	۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)
	۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)
	۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)
	۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)
۲۰۰ تومان	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۴	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)
	۳۵	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)
	۳۶	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)
	۳۷	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)
	۳۸	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
		-
	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)
	۵۰۰ تومان	

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

مجموعه شانزده:
شامل ۱۰ جزوه
۱۰۰۰ تومان

مجموعه هفده:
شامل ۱۰ جزوه
۱۰۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۵۰۰ تومان	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه هجده:
۱۰۰۰ تومان
(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه نوزده:
۱۰۰۰ تومان
(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)
مجموعه بیست و دو: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹

۲۰۰ تومان	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	۱۵۰
۵۰ تومان	درباره‌ی دعا	۱۵۱
۵۰ تومان	درباره‌ی خواب و رویا	۱۵۲
۵۰ تومان	درباره‌ی بیماری و شفا	۱۵۳
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۵۴